

Journal Iranian Political Sociology

Vol. 4, No. 4, Winter 2022

Investigating Warrior Coping Styles with Stressful War Conditions in 8 Short Stories by Majid Qeysari. Qeysari

Abstract

Like any other author, Majid Qeysari narrates the lives of people around him, relying on his knowledge and reputation. One of his most notable differences is that Majid Qeysari has directly experienced the war. It is therefore capable of comparing different lifestyles of individuals. The purpose of this study was to investigate coping strategies (Emotion-Tolerance Problem) and coping with stressful situations of war in 8 short stories by Majid Qeysari. The researcher intends to look at ways of coping with stress in short story characters from the perspective of one of the branches of psychology called psychology of art. The research method is descriptive-analytical. The statistical population of the research is 8 short stories by Majid Qeysari (young cracker, moonshine, dragon, gardener, open door, scribe, water, who shoots first?). The warriors of Islam have been appropriately questioned and finally analyzed analytically. The findings show that holy warriors have considered war as a challenge to flourish their potential, so they have used more orbital styles. The coping strategies employed by the group have a significant relationship with the types of conditions, tasks, and their biological tasks.

Keywords: Majid Qeysari, Psychosocial adjustment, coping styles

بررسی سازگاری روانی، اجتماعی رزمندگان در برابر استرس در ۸ داستان کوتاه مجید قیصری

لیلا محمودی^۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۱۵

سیده ماندانا هاشمی اصفهانی (نویسنده مسئول)^۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۱۱

شهرام وزیری^۳

چکیده

مجید قیصری مانند هر نویسنده دیگری باتکیه بر شناخت و شهرتش به روایت‌گری زندگی مردمان اطرافی می‌پردازد. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های وی آن است که مجید قیصری دوران جنگ را به شکل مستقیم تجربه کرده است. لذا توان مقایسه شیوه‌های متفاوت زندگی افراد را دارد. پژوهش حاضر با هدف بررسی شیوه‌های مقابله‌ای (مسأله‌مدار و هیجان‌مدار) و کنار آمدن با شرایط استرس‌زای جنگ در ۸ داستان کوتاه مجید قیصری انجام گرفته است. پژوهشگر در نظر دارد که از منظر یکی از شاخه‌های روان‌شناسی که روان‌شناسی هنر نامیده می‌شود به شیوه‌های کنار آمدن با استرس در شخصیت‌های داستان کوتاه بپردازد. روش پژوهش از نوع توصیفی تحلیلی است. جامعه‌ی آماری پژوهش ۸ داستان کوتاه مجید قیصری است. در این روش شیوه‌های مقابله‌ای رزمندگان اسلام متناسب با پرسش بحث و بررسی شده و در نهایت جمع‌بندی تحلیلی صورت گرفته است. یافته‌ها نشان‌دهنده‌ی آن است که رزمندگان دفاع مقدس، جنگ را نوعی چالش برای شکوفا کردن توانایی‌های بالقوه خود دانسته لذا بیشتر از سبک‌های مسأله‌مداری استفاده کرده‌اند. راهبردهای مقابله‌ای بکار گرفته شده توسط گروه نامبرده رابطه‌ی معناداری با نوع شرایط، تکالیف و ساز و کارهای زیستی آنها دارد.

کلیدواژه‌ها: مجید قیصری، سازگاری روانی اجتماعی، شیوه‌های مقابله‌ای

^۱ دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران Leila.mahmoodi8۵۵۵@gmail.com

^۲ استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران eheshfahani@riau.ac.ir

^۳ دانشیار، گروه روانشناسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران shahram.Baziri@gmail.Com

انسان در طول تاریخ همواره تلاش کرده‌است محیط زندگی و پیرامون خود را به گونه‌ای مدیریت کند که سلامت روان و جسمش تأمین گردد. نتیجه این تلاش انطباق (کنارآبی) بوده‌است. انطباق به عنوان یک سازه مجموعه کوشش‌های شناختی و رفتاری که به ۱: از بین رفتن استرس ۲: متوقف شدن روند استرس ۳: صبوری در برابر استرس می‌انجامد. انسان در طول تاریخ متناسب با شرایط پیرامونش و صرف زمان و هزینه‌های گزاف و تکیه به شیوهٔ آزمون و خطا فهمید، تنها برخی از منابع استرس‌زا و رویدادها را می‌توان از بین برد یا متوقف ساخت و ضرورتاً باید در برابر بسیاری از تغییرات صبوری پیشه کرد تا سلامتی جسمی و روانی‌اش به خطر نیفتد. مطالعات نشان می‌دهد روند مقابله‌ای در هر ملت بنابر تاریخ، قدمت زندگی، جریلنان، اتفاقات و رویدادهای آن ملت و کشور متفاوت بوده و اشکال مختلفی به خود گرفته‌است. این گوناگونی و پیامدها همیشه مد نظر اندیش‌مندان و پژوهشگران بوده‌است. در حاضر یکی از قلمروهای پژوهشی بسیار جذاب و مقبول در حیطهٔ روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی مطالعهٔ سبک‌های مقابله‌ای ملت‌ها و مردمان مختلف است.

۱-۱- بیان مسأله

یکی از منابع بسیار موثق و معتبر برای مطالعه و بررسی این مفهوم و روند تغییرات، کتاب‌های داستانی است. احوال ملت ایران به لحاظ قدمت تاریخی‌اش و گستردهٔ عجیب رویدادها و تغییراتش موضوعی جالب برای مطالعه از منظر مقابله است. بر این اساس هدف این رساله بررسی شیوه‌های مقابله‌ای با استرس در ۸ داستان کوتاه مجید قیصری به نام‌های (کرک جوانی، ماه زده، زیرخاکی، باغبان، در را باز کن، کاتب، آب، کی اولین شوت را می‌زند؟) است. شخصیت‌های داستان‌های قیصری می‌کوشد باورهای عینی خود را با جهان ذهنی خود همسو کند و جستجوگر حقایق پنهان در دنیایی باشد که ارزش‌ها را دگرگونه جلوه می‌دهد. جهان داستانی مجید قیصری ترکیبی از شور و صداقت است. علت انتخاب آثار این نویسنده: ۱: فقدان مطالعه این مفهوم در داستان‌های معاصر ۲: روانی متن و دیدگاه متفاوت نویسنده به حالات اجتماعی و روانی فرد ۳: امکان مطالعه تغییرات و تحولات نگرشی روانی نویسنده از روی آثار وی. بر این اساس، این تحقیق سعی دارد تا شیوه‌های مقابله‌ای با استرس را در ۸ داستان کوتاه این نویسنده بررسی نماید تا مشخص شود که ۱: شیوه‌های مقابله‌ای رزمندگان در شرایط استرس‌زای جنگ به چه صورت است؟

با توجه به ضرورت پرداختن به مسأله مقابله در جامعه هدف این تحقیق مطالعه علمی این سازه از منظر جدید است. لذا محقق در نظر دارد سبک‌های مقابله‌ای مسأله‌مدار و هیجان‌مدار و ترکیب آنها را و

همچنین نوسانات آن را در شخصیت‌های داستانی بررسی کند. پژوهشگر باور دارد تحقیق دقیق این مفهوم، مسیر انطباق و تبعات متفاوت آن در دوره جنگ و حتی پس از آن را می‌توان روشن ساخت و تغییرات کیفی سبک‌های مقابله‌ای مردم در طی سال‌های گذشته را می‌توان مشخص کند.

۱-۲- روش تحقیق

در این روش سبک‌های مقابله‌ای رزمندگان در ۸ داستان کوتاه را متناسب با پرسش مطرح شده بررسی کرده و سپس به راهکارهای مقابله‌ای درون هر یک پرداخته شده است و در نهایت جمع‌بندی تحلیلی صورت گرفته است.

۲- بحث

۲-۱- سلامت و سازگاری

اگرچه متخصصان تعاریف متعددی از مفهوم سلامت ارائه داده‌اند اما تقریباً همه آنها موضع مشترکی دارند و آن مسؤلیت در قبال خود و انتخاب سبک زندگی سالم است (باباپور و همکاران ۱۳۸۲: ۴). مفهومی که مازلو از سلامت روانی دارد بر رشد فرد در جهت خودشکوفایی تاکید دارد. این تمایل جهان‌شمول است و سعی می‌کند برآورده شود. هر عاملی که این را به حرکت درآورد فرد را در جهت سلامت روان هدایت خواهد کرد و برعکس اگر کسی تمام تلاش‌های او برای ارضای نیازهایش محدود شود رشد نخواهد یافت و به سلامت روان کامل نخواهد رسید (گنجی، ۱۳۸۷، به نقل از صبری نظرزاده، ۱۳۸۹: ۱۹). فرانکل معتقد است که بهداشت و سلامت روان قدری به هیجان نیازمند است، هیجان میان آنچه انسان بدان نائل شده و آنچه باید بدان برسد، یعنی فاصله میان آنچه هست و آنچه باید بشود. این هیجان لازمه زندگی بشریست و از سلامت روح او جداشدنی نیست. پس نباید از اینکه فرد را برانگیزیم که معنائی بالقوه در زندگی خود بیابد ترسی بدل راه دهیم. تنها به این وسیله است که معناجویی وی را بیدار می‌کنیم. اینکه می‌گویند از نظر بهداشت روح باید فرد در خود حالت تعادلی ایجاد کند گفته خطرناکی است. از عواملی که می‌تواند تعیین‌کننده سلامت روان باشد سازگاری است.

۲-۲- استرس

استرس به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل پیدایش بیماری‌ها شناخته می‌شود. بنابراین نحوه پاسخ یا واکنش به آن می‌تواند در سازگاری فرد نقش بسزایی داشته باشد. این موضوع معمولاً تحت عنوان مقابله مورد بررسی قرار می‌گیرد (نصیرزاده و رسول زاده، ۱۳۸۸: ۳۷). وقتی استرس رخ می‌دهد که درخواست‌های محیط فراتر از ظرفیت فرد در کنار آمدن با آن درخواست‌ها باشد. در سایر اوقات به نظر

می‌رسد واکنش‌های فشار روانی یا استرس پاسخ به پیش‌بینی ناپذیری و کنترل‌ناپذیری تصویری محیط است که شخص را به حالت درمانده و ناتوان در انطباق با محیط رها می‌سازد (تی مک اندرو*، ۱۳۸۷: ۱۱۴).

۳-۲- مقابله

بنابر نظریه لازاروس دو نوع مقابله مسأله‌مدار و هیجان‌مدار در برابر فشار روانی وجود دارد. در مقابله مسأله‌مدار فرد بر عامل فشارزا متمرکز می‌شود و سعی می‌کند اقدامات سازنده‌ای در راستای تغییر شرایط فشارآور و یا حذف آن انجام دهد. در مقابل در مقابله هیجان‌مدار فرد سعی می‌کند پیامدهای هیجانی واقعه فشارآور را مهار کند. کارکرد اولیه مقابله هیجان‌مدار، تنظیم و مهار هیجانی عامل فشارآور است تا تعادل هیجانی فرد حفظ شود (خلعت بری و عزیز زاده، ۱۳۹۰: ۳۰). مطالعات مختلف نشان دادند که صفات شخصیت در گذر زمان ثبات نسبی از خود نشان می‌دهند (کاستا و مک‌گری، ۱۹۸۸، پروین، ۱۹۹۴). پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهند که افراد بر پایه شخصیت‌شان موقعیت‌های محیطی را انتخاب می‌کنند (ایکس، اسنایدر و گارسیا، ۱۹۹۷). برای مثال، از آنجایی که افراد با روان رنجوری بالا خود انتقادی بیشتری دارند، روی جنبه‌های منفی خود و محیط بیشتر تمرکز می‌کنند و از خودپنداره‌های پایین‌تری برخوردار هستند. (واتسون و کلارک، ۱۹۸۴). بیشتر دنبال موقعیت‌های که چالش دارد می‌گردند، با احتمال کمتری وظائف متناسب با توانایی‌هایشان را انتخاب می‌کنند و جذب شرایطی می‌شوند که جایگاه پایین‌تری در آن دارند. علاوه بر این، شخصیت می‌تواند در خلق شرایط نقش مهمی ایفا کند که به نوبه خود برکنار آمدن و سلامت روان تأثیر دارد. شخصیت تجربه‌ی رویدادهای عینی زندگی را پیش‌بینی می‌کند (مگنوس و همکاران، ۱۹۹۳).

۴-۲- ادبیات داستانی

همان‌گونه که گفته شد ادبیات برای درونیات انسان به وجود آمده است، در حقیقت بشر از ابتدای تاریخ در پی انتقال اندیشه‌ی خود به سایر انسان‌ها بوده است و از همان ابتدا یکی از کاربردی‌ترین عوامل در انتقال این اندیشه‌ها زبان قصر و تمثیل بوده است. می‌توان گفت ادبیات داستانی، قدمتی به اندازه تاریخ اندیشه‌ی بشر دارد اما در هر دوره‌ی زمانی به شکلی ظاهر شده است و تاریخ و اجتماع در شکل‌گیری ادبیات داستانی اهمیت بسیاری دارند.

بی‌نیاز (۱۳۹۲) در کتاب خود درباره تعریف و ماهیت داستان می‌گوید:

«هرمتنی که زاییده تخیل نویسنده باشد و صرف نظر از کیفیت و کمیت پای‌بندی نویسنده به

* MC andrew

واقعیت یک یا چند شخصیت و یک یا چند رویداد را در تلاقی زمان و مکان واحد یا چندین گانه تصویر کند، داستان خوانده می‌شود. در داستان کوتاه که برشی از زندگی است، یک یا حداکثر دو و سه شخصیت با رخدادی واحد تصویر می‌شود؛ حال آن که در رمان شخصیت‌های مختلف و رویدادهای متعدد در تلاقی‌گاه چند باره زمان و مکان به نمایش می‌آیند. در هر دو حالت، داستان به مثابه اثر هنری، شخصیت‌ها و رخدادها و حتی مکان‌هایی را که ممکن است غیر واقعی باشند، واقعی جلوه می‌دهد و از این رو خواننده آنها را واقعی می‌پندارد... شاید بخشی از این مطالب امروزه کلاسیک شمرده شوند؛ با این استدلال که تجربه‌گرایی مدرنیستی متأخر و یا پست مدرنیستی نیازی به رعایت قواعد مألوف داستان‌نویسی ندارد. اما این برخورد درست نیست، زیرا در هنر، خصوصاً ادبیات، هر چیزی می‌تواند در عین کهنگی، نو و بدیع هم باشد» (ص ۱۵-۱۶).

۱-۴-۲- بررسی داستان‌های کوتاه

۱-۴-۱-۱- خلاصه و تحلیل داستان کوتاه کرک جوانی

داستان درباره یک حمله غافلگیر کننده به یک پایگاه دشمن است، پیش از حمله رزمندگان متوجه جوانی می‌شود که اول صبح وسط میدان پادگان در حال شانه‌کردن موی سرش است. آنها در جنگ درونی خود در ارتباط با کشتن یا نکشتن وی مجبور می‌شوند حمله کنند و سرباز دشمن در انتها نیمه جان رها می‌شود تا بمیرد.

در میدان نبرد با مختصات و شرایط عینی و عملی آن هرگونه تردید در اجرای راهبردهای مسأله مدار عواقب ناگواری به همراه دارد.

«باید او را رها می‌کردیم و بر می‌گشتیم عقب، بی‌اعتنا به آه و ناله‌اش که بعدها تبدیل شد به زوزه‌های کش‌داری که می‌پیچید میان صخره‌ها و بند دل آدم می‌برد.» (قیصری، ۱۳۹۰: ۱۰۵).

در داستان کرک جوانی رزمندگان در جنگ درونی خود در ارتباط با کشتن یا نکشتن آن سرباز جوان عراقی مجبور به حمله هستند.

«نورمهتاب آن شب را نباید فراموش کرد، همین‌طور اضطراب قبل از حمله را و دیدن سایه‌ای که ایستاده بود کنار میله پرچم، یک سرباز جدید، بی‌خیال از همه‌جا و احتمالاً خواب زده. ایستاده بود وسط محوطه خالی پایگاه به شانه‌زدن موی سرش.» (همان: ۱۰۶).

در این میدان نیاز به تصمیم‌گیری سریع و قاطع دارد. تصمیم‌گیری که باید مبتنی بر واقعیات عینی و نه احساسات درونی باشد. عرصه‌ی نبرد مبتنی بر رویکرد مسأله محور است. البته وقتی مسأله لاینحل می‌گردد باید به راه‌کارهای هیجان‌محور متوسل شد تا سازگاری با شرایط مختل نگردد.

۲-۴-۱-۲- خلاصه و تحلیل داستان کوتاه ماه زده

داستان در مورد سربازی است که در مقر کنار نی‌زار خدمت می‌کند. او به سایرین می‌گوید بعد از ظهرها از طرف نیزار صدا می‌آید. بقیه حرف‌های او را جدی نمی‌گیرند و حتی فکر می‌کنند ماه زده شده است و کار بالا می‌گیرد و بخاطر اظهاراتش پای مقامات بالا به مقر آنها باز می‌شود. بازرسی و پرس و جو به جایی نمی‌رسد. تا این که یک روز زنی با چند نفر از افراد لشکر به محل آنها می‌آیند. پسر زن چند بار به خوابش آمده و به او گفته با چند نفر از هم‌زمانش در آن نیزار دفن شدند. پس از بیرون کشیدن پیکرهای شهدا معلوم می‌شود حق با آن سرباز بوده است، ولی دیگر کسی او را نمی‌بیند و خبری از وی در دست نبود.

موضوعاتی از این دست که در فرهنگ ما کم نیست یکی از آوردگاه‌های است که راهکارهای کنار آمدن و سازگاری انسان‌ها را به چالش می‌کشد. دلیلش آن است که با منطق عادی زندگی نمی‌خواند. فردی که حالا تجربه مستقیم این حالات است در بیان و انتقال به دیگران مشکل دارد و سایرین در فهم و واکنش نشان‌دادن به آن درد سر دارند. تفاوت در واژه تجربه است. او مسأله را لمس می‌کند و متناسب با آن هیجان نشان می‌دهد دیگران فقط می‌شنوند و درک مستقیمی از آن ندارند. پس برای او یک تجربه است و برای سایرین یک اتفاق.

ما فقط دیده بودیم که بعد از صف جمع عصرها، پوتین از پای کند و می‌رفت زیر منبع آب وضو می‌گرفت و با آن دمپایی‌های پلاستیکی، با سری خمیده، حالتی بهش دست می‌داد که انگار دارد می‌رود سر قبر عزیزی. اوایل کسی کاری به کارش نداشت. توی آن دشت، در آن غربت دل آدم بی‌خودی می‌گیرد، مخصوصاً عصرها... اما هوایی شدن صفرعلی فرق داشت، حرف‌هایی به چند نفر زده بود. حتی به مسئول دسته - شاه مرادی - گفته بود «این نی‌زار شما را می‌خواند» ولی شاه مرادی اعتنایی نکرده بود. (قیصری، ۱۳۸۸، ص ۸)

تجربه، حس می‌شود و اتفاق شنیده می‌شود. پس تعجبی ندارد که راه‌کارهای کنارآمدن با یک تجربه با راه‌کارهای کنار آمدن با اتفاق تفاوت داشته باشد. تا وقتی که شواهد درست بودن تجربه نا پیدا آشکار گردد، آنگاه رویکرد عوض می‌شود.

دیدیم یک روز دو تا چیپ آمدند کنار مقر نگه داشتند. چندتایی سرباز و یک زن چادری و دو تا لباس شخصی. مردها نقشه‌ای روی خاک پهن کردند و شروع کردند به حرف‌زدن درباره‌ی منطقه و آن اطراف... زن با سر اشاره کرد که همین جاست. بعد هرکس بیل دستش بود با بیل، و آن که بیل نداشت با دست‌های خالی شروع کردند به کندن و زیر و رو کردن نی‌زار و خاک‌های آن اطراف... بعدها فهمیدیم که پسر آن زن چند باری می‌آید به خوابش و می‌گوید کجا افتاده به همراه چند تا از دوستانش، آن روز و فرداش هشت تا جنازه از زیر خاک در آوردند. همان جایی که زن گفته بود (همان، ص ۱۷ و ۱۶).

۳-۱-۴-۲- خلاصه و تحلیل زیر خاکی

داستان در مورد روزهای اول جنگ است. عراقی‌ها در تلاش هستند تا خرمشهر را بگیرند و نیروهای مردمی به شدت در حال مقاومت هستند. در این میان سهراب پسری است که در برگشت به خانه بی‌تابی می‌کند. دوستانش دلیل این رفتن را نمی‌دانند بالاخره مجبور می‌شوند به خطر بزنند و بروند. وقتی به خلنه او می‌رسند با کمال نلباوری می‌بینند او خواهر خود را در باغچه زنده چال کرده تا بعد بیاید او را نجات دهد. مونس خواهر سهراب سه روز در آن گودال بسر برده است. زنده او را باز می‌گرداند. راوی با بغض و بهت این داستان را تمام می‌کند.

کم نیستند موقعیت‌ها و صحنه‌هایی که در زندگی شما که مجبور هستید دست به تصمیم‌گیری‌های بسیار دشوار بزنید. تصمیم‌گیری درست منوط به پردازش درست است. به عبارت دیگر، مسأله‌مداری نیاز به تجزیه و تحلیل صحیح و به موقع دارد.

کسی به کسی نبود آن روزها، باید زودتر بر می‌گشتیم سر پست‌مان. فرق نمی‌کرد پشت دیوار گمرک یا پایگاه ژلندارمری اگر در این بین تیری در می‌رفت و ما می‌افتادیم که افتاده بودیم برای همین نباید می‌افتادیم. می‌افتادیم معلوم نبود کسی باشد که جای ما را بگیرد. کسی نبود. نیرویی نبود. اگر کسی مانده بود بیکار نبود. یا داشت زخم خودش را می‌بست یا زخم دیگری را. زن و بچه‌ی مردم هم که توی جاده‌ها و یلان بودند. رو به اهواز یا آبادان. سوار و پیاده (قیصری، ۱۳۹۰، ص ۲۱).

«- می‌خواد بره خونه‌شون که چی بشه؟ دیگه ولش کن. بهت بر نخوره - گفتم که ولش کنین -
الله اکبر، بگو دیگه - می‌گه واجبه - می‌گه باید بره» (همان، ص ۲۶).

روز سوم طلسم شکسته شد. نه که ما کاری کرده باشیم، یک باره دیدیم افتادیم توی خیابان پمپ بنزین هر که هر چه دستش رسیده بود برداشته بود و داشت می‌دوید طرف پلیس راه. این همه آدم تا آن لحظه کجا بودند، نمی‌دانم! همین‌طوری آدم بود که می‌جوشید از توی کوچه‌ها و خیابان‌ها. با بیل و کلنگ. انگار به عراقی‌ها از پشت سر حمله کرده بودند و آن‌ها که دیده بودند چاره‌ای نداشتند، برگشته بودند عقب. این شد که ما شدیم قاتی مردم، بی‌هیچ دردسری افتادیم توی خیابان پمپ بنزین. البته بودند تک و توکی سربازهایی که جا مانده بودند سربام‌ها و مردم را بی‌هدف با تیر می‌زدند. این طور ظلم شکسته شده و ما رسیدیم به کوچه و خانه‌ای که باید می‌رسیدیم (همان، ص ۳۳).

در خیلی مواقع مسأله‌مداری هیجان‌مداری درست را می‌طلبد. یعنی بعد از اقدام عملی باید هیجانانگیز به گونه‌ای مدیریت شود که اقدام نتیجه دهد. ما در گذرگاه‌های زندگی به ترکیب کار آمد هر دو نیاز داریم. بدانیم کجا سریع اقدام کنیم و به دنبال آن چطور احساس‌مان را پایش کنیم تا به نتیجه برسیم. یادمان باشد مرحله دوم بسیار دشوارتر است. خیلی از مردم در همین بخش دوم به لحاظ روانی و هیجانی کم می‌آورند و دچار واکنش می‌شوند.

شیشه پنجره‌ی اتاق‌ها ریخته بود روی موزاییک‌ها. درخت کنار گوشه حیاط از کمر شکسته بود. کجاس؟ سهراب با دست گوشه‌ی باغچه را نشان داد. یعنی زیر خاک. همین‌جا؟ - ها. - این خاک که دست نخورده - خدا رو شکر - دیگه بدتر. - این چش شده. خل شده - خدا کنه نبرده باشنش (همان، ص ۳۵).

یا قمر بنی هاشم - یدالله زد توی سرش و نشست زمین - سهراب گفت: «یا پیغمبر» و نشست روی خاک‌ها. دختری خوابیده بود توی خاک باغچه. سر و رویش خاکی. معلوم نبود از قبل خاکی شده بود یا وقتی که سهراب داشت حصیر را می‌کشید از بالا خاک ریخته بود روی سر و روی دختره. چشمانش بسته بود و روی پلک‌ها و پیشانی‌اش نرمه خاکی نشسته بود. پنجه‌هایش رو سینه‌اش قفل شده بود. میت‌وار انگار در حال دعا کردن به خواب رفته بود. خوابی ناز (همان، ص ۳۷).

«گوشش را گذاشت روی سینه‌ی دختره و بعد صورتش را برد جلو دهان دختره. - زنده‌س - نفس می‌کشه» (همان، ص ۳۸).

۴-۱-۴-۲- باغبان

داستان در مورد سربازی است به نام وصال. وصال سرباز وظیفه‌ای است که رفتارش با بقیه فرق دارد. او عادت به روزمرگی ندارد. به محض ورود به پایگاه تمام اطراف آنجا را بررسی می‌کند. او متوجه باغی در پایین تپه پایگاه می‌شود. کمی نمی‌گذرد که وصال شروع به رفتن به باغ و آوردن انار و گردو می‌کند چیزی نمی‌گذرد که هم قطارانش و حتی فرمانده‌اش هم با او به باغ می‌روند. آنها علف‌ها را هرس می‌کنند و آب به باغ می‌اندازند. چندی نمی‌گذرد که عراقی‌ها متوجه باغ می‌شوند و آنجا را سیم خاردار می‌کشند و مین‌گذاری می‌کنند.

تلاش برای تغییر یکنواختی محیط به شیوه درست برابر با سازگاری و انطباق است. کنار آمدن با شرایط دشوار از جمله سربازی در دوره جنگ بهانه می‌خواهد.

بعضی‌ها سریع‌تر از دیگران بهانه را پیدا می‌کنند. این بهانه‌های حل مسأله کلی نیست، کنار آمدن با مسأله‌ای است که در حال حاضر قابل حل نیست (سبک هیجان‌مدار) تو می‌دانی باغی هست که می‌توانی بروی میوه‌ای بچینی و به آن بررسی و طراوتش را ببینی همین کافی است که روزهایت طور دیگری شوند و گذر آنها را نفهمی. در میان انسان‌ها همیشه کسانی هستند که زودتر بهانه‌ها را می‌یابند و به ما نشان می‌دهند به لحاظ علمی حتی سنگین‌ترین شرایط زندگی بشر خالی از بهانه کنار آمدن نبوده است. نویسنده در اشاره‌ای ظریف عراقی‌ها را به محصور کردن و قدغن کردن بهانه‌های کنار آمدن برای خود و سایرین محکوم می‌کند.

با صدای ایست سروان فرهادی ریختیم بیرون سنگرها. دیدیم سروان فرهادی نشسته به زانو، ژسه را نشانه گرفته رو به سمت جاده خاکی و می گفت: «همون طور سینه خیز بیا جلو نامرد» دیدم وصال است. چغیه پرو پیمانی کنار دستش روی زمین افتاده بود و خودش را داشت سینه خیز می کشید به طرف سنگر فرماندهی (همان، ص ۹۱).

«شده ایم کارگر وصال. همراه یغلوی یک بیلچه می گذاریم توی کوله پشتی و نرسیده به باغ کارمان شروع می شود. بریدن شاخه های خشک، پاک کردن جوب از خس و خاشاک، گود کردن پای درختها (همان، ص ۹۳).

صدا از ته باغ می آید. سروان پاورچین پاورچین می رود ته باغ. نرمتر پا شتری برمی گردد. با ترس و لرز می گوید: «جمع کنین، دارن می آن این جا.» - اوهدن چی کار؟ مشغوله لوله کردن پتوهای زیرمان می شویم - دارن انار می چینن. وصال می گویند: «شاخه ها رو نشکنن نامردا؟ (همان، ص ۹۴).

وصال نیست. آفتاب نزده رفته پایین. سران خون خورش را می خورد... وصال پاش که می رسد به این طرف خاکریز به دستور سروان شروع می کند به بشین پاشو... سروان می رود طرف وصال، چند کلامی با او حرف می زند.

چه به او می گوید معلوم نیست. ولی حرف وصال باعث می شود که سروان دستش را بگیرد و بشین پاشو را قطع کند.

حرف وصال زود می پیچد توی مقر. دور تا دور باغ اناری را سیم خاردار کشیده اند. سیم های نو. «آن ها» همه جای باغ را مین کاشته اند. (همان، ص ۹۵)

۱-۴-۲-۵- در را باز کن

داستان در مورد رزمنده ای است که روز پس از حمله در رویارویی با دشمن با تعداد دیگری از هم رزمانش به سمت خط خودی فرار می کنند. او در حین فرار وسائلس را زمین می اندازد تا سبک تر بدود. در این بین تنها چیزی را که دور نمی اندازد پلاک و در باز کنی است که در گردن دارد. او در حال دویدن به اهمیت پلاک فکر می کند، که چقدر بعدها می تواند در شناسایی جسد انسان مؤثر باشد.

انسان در طول زندگی خویش به تجربه فهمیده است که در رویارویی با خطر دو پاسخ بیشتر ندارد: ستیز یا گریز.

ستیز در مواقعی صورت می گیرد که ارزیابی ذهنی منابع موجود را برای ستیز کردن مناسب بدانند. در اینجا تلاش می شود مسأله حل شود. طبیعی است وقتی گزینه ستیز است راهبردهای مسأله مداری بعنوان راهبردهای اصلی وارد عمل می شوند. اما اگر ارزیابی ذهنی نشان داد گزینه ستیز وجود ندارد. گزینه گریز بالا می آید. در این گزینه راه کارهای هیجان مدار عمل می کنند.

یک باره سربازهایی زیتونی پوش از خاک ریز خزیدند بالا، رسیدند بالا سرمان، عده ای خوابالو

و خسته رفتند توی سینه‌شان و عده‌ای از ترس آن‌ها پس نشستند. من از خیل پس نشستگان بودم. روی خاک‌ریز درگیری بالا گرفت نایستادم بینم چه می‌شود، پس نشستگان رو به عقب شروع کردیم به دویدن. آن‌ها که سینه به سینه درگیر شده بودند ماندند برای نجات ما. باید می‌دویدیم راه دیگری نداشتیم برای زنده ماندن (همان، ص ۳۴).

بی پرس و جو، بی هدف می‌دویدم هر چه پیش می‌رفتم سنگینی بار نداشته را بر شانه‌ها و پاهام سنگین‌تر حس می‌کردم. تحمل هیچ جسم و وزنه‌ی اضافه‌ای را نداشتم حتی جسم خودم را، حتی لباس چرک و تن عرق کرده‌ام را کاش تیر می‌خوردم، رها می‌شدم از این غذایی که بر من نازل شده بود... حتی مسواک سفری‌ام سنگین شده بود. هر چه در جیب داشتم می‌ریختم و می‌دویدم. مثل درختی خزان زده خودم را سبک کردم (همان، ص ۳۵ و ۳۶).

انسان در حال گریز هدفی جز زنده ماندن ندارد و هر چیزی که به او احساس زنده‌ماندن بدهد ارزشمند می‌شود، مثل یک پلاک، که انگیزه‌ی بقا ذاتی است. در میان انگیزه‌های مختلف انسان انگیزه‌های ذاتی جایگاه خاصی دارند. این انگیزه‌ها بر خلاف انگیزه‌های زیستی مثل گرسنگی و تشنگی بخاطر کمبود چیزی در بدن فعال نمی‌شوند، دائماً فعال هستند. با هر بار ارضای این انگیزه‌ها، آنها قوی‌تر می‌شوند و شدت آن‌ها بیشتر می‌شود، هیچ‌وقت فروکش نمی‌کنند. به همین دلیل فرقی این انگیزه‌ها تهدید می‌شوند موجود زنده از جمله انسان فقط برای آنها تلاش می‌کند اگر گرسنه یا تشنه باشد.

یاد زنجیر و پلاک گردنم افتادم از اولین قدمی که رو به عقب برداشته بودم. این تنها نقطه‌ی اتکایم بود. بهش فکر کرده بودم با دست لمسش. از بودنش احساس بودن کرده بودم، همچون یادگاری همچون حافظه‌ای پشتیبان... هنوز در این جهان اثری ازم بود که بگویند هستم. بودم و خواهم بود (همان، ص ۳۶).

اگر از گردنم به هر بهانه‌ای دویدن، پریدن و خزیدن غلت زنان نمی‌افتاد می‌شدم یک عدد شش مقدس می‌شدم کلید رمزی به دست یا بنده‌ی این جسم که این استخوان پوسیده‌ی بر خاک مانده را می‌جست، کیست، کجا بوده و کدام چشم مادرانه‌ای در انتظارش پشت در نشسته تا در را برایش باز کند (همان، ص ۳۷۰).

۶-۱-۴-۲- کاتب

داستان در مورد رزمنده‌ای است که در حین عملیات به سنگری برخورد می‌کند که در آن یک سرباز عراقی به حالت تسلیم قرار دارد. فرمانده گفته است شب عملیات اسیر نمی‌گیریم. رزمنده وقتی اسیر را در آن حالت درماندگی می‌بیند تصمیم می‌گیرد او را نکشد. اسیر دائم زیر لب ذکر می‌گوید. رزمنده دنبال راهی می‌گردد که در آن شب اسیر را به عقب برگرداند. از طرفی پای خودش هم ترکش خورده است. بالآخره با یک قایق هر دو بر می‌گردند؛ اسیر او را به دوش می‌گیرد و به قایق می‌آورد.

من نام آن سرباز ایرانی را نمی‌دانم، هیچ‌گاه فرصت نشد بابت این رفتارش به‌درستی از او تشکر کنم. همان‌طور که در خاطراتم آمده، از مجبور شدم او را مسافتی بر پشتم سوار کنم، برای نجات خودم بود. پس من هم به خود اجازه می‌دهم و این کتابم را به این سرزمین که نیمه‌ی بیشتر آن روز است و آن سرباز گمنام ایرانی تقدیم کنم، به کسی که اگر نبود، نه من بودم نه این که کتاب (قیصری، ۱۳۹۳، ص ۴۱).

گاهی اوقات شرایط و موقعیت مسأله بگونه‌ای است که انسان در انتخاب راهکارهای مقابله با آن دچار تعارض می‌شود. این تعارض به خاطر این نیست که نتواند مانند سایرین مسأله را حل کند. وقتی مسأله‌ای مشترک است و راه‌حل آن هم یکسان است، حل مسأله بسیار ساده است. اما وقتی مسأله مشترک و راه‌حل شما متفاوت است، سازگاری دشوار می‌شود، نه حل مسأله. رزمندگان داستان می‌توانست مانند سایرین نارنجک خود را داخل سنگر بیاندازد و به راهش ادامه دهد، ولی تصمیم دیگری می‌گیرد و مسیر حل مسأله و سازگاریش متفاوت می‌شود.

«پشت سرم یکی داد می‌زد: «سنگرها را پاک‌سازی کنید. سنگری جا نماند و گرنه صبح بالای جان خودمان می‌شوند.» (همان، ص ۴۲).

ضامن را کشیدم و با پشت دست پتو را آهسته پس زدم. بوی زهم زد زیر دماغم، انگار ماهی دهان باز کرده بود و می‌خواست من را ببلعد... نارنجک هنوز توی دستم بود که دیدم سربازی با دست‌های بالا گرفته، به نشانه‌ی تسلیم، دو زانو افتاده توی درگاه سنگر. (همان، ص ۴۳).

«مانده بودم چه کنم با این اسیر. می‌دانستم تا قبل از سپیده نباید دیده می‌شد. هرکس ما را می‌دید، باز خواستم می‌کرد. تا سپیده‌دم خیلی مانده بود. پام بدجور می‌سوخت.» (همان، ص ۴۷).

دوروبرمان کم‌کم شلوغ می‌شد. زدم به شانه‌ی اسیر که بلند شو. پتویچ انداختمش جلو. ترسم از زیر پیراهن سفیدش بود که لومان بدهد. چند قدم که از سنگر دور شدیم، دیدم کسانی که از کنارم رد می‌شوند چپ‌چپ نگاهم می‌کنند. شل می‌زدم. اسیر یک‌باره جلوی پام نشست و زد روی شانه‌اش. منظورش را نفهمیدم. دست‌هایش را قلاب کرد دور پام و از جا کنده شدم. دیگر کسی نگاهش به سفیدی زیر پیراهن اسیر نبود، نگاه‌ها بیشتر به سفیدی بانندی بود که دور ساق زخمی من پیچیده شده بود (همان، ص ۵۰).

۷-۱-۴-۲- آب

داستان در مورد پایگاهی در بالای کله قندی مهران است. میان آنها و سنگرهای عراقی یک چشمه زلال قرار دارد. مدت‌ها است هر دو طرف از آن آب بر می‌دارند بدون اینکه به یکدیگر شلیک کنند. این وضعیت ادامه دارد تا برادر کوچک (ایرج) یکی از رزمندگان به نام سیاوش به آنجا می‌آید. یک نوجوان پرشور بی‌تجربه. یک روز این نوجوان یک عراقی را سر چشمه با گلوله می‌زند. شرایط بهم می‌ریزد. برادر او بنام سیاوش می‌گوید خودش کار را درست خواهد کرد. یک روز کفن سفیدی تن می‌کند و با کوزه خالی می‌رود طرف عراقی‌ها دیگر از او خبری نمی‌شود و شرایط چشمه به جای عادی باز

می‌گردد.

تعامل درست راه‌کارهای کنار آمدن به تعادل طرفین کمک می‌کند. وقتی سبک‌های کنار آمدن مؤثر واقع شوند افراد زندگی را تجربه می‌کنند. تا وقتی توازن بین سبک‌ها برقرار باشد طرفین از تجربه زندگی پیرامون بهره می‌برند.

درست است، جنگ بود، ولی حرف زده بودم. حرف که نه، قول داده بودیم به هم. دستخط و نوشته و امضا و این‌ها نبود که بشود به کسی نشان داد. با رفتارمان قول داده بودیم. نگفته، هم آنها هم ما، یک منظور داشتیم، آب، چشمه‌ای که با چشم می‌دیدمش. هم ما هم آنها صحبت از این بهتر! (قیصری، ۱۳۹۳، ۸)

اما وقتی به هر دلیل سبک‌ها از توازن خارج شوند تجربه تبدیل به اتفاق می‌شود هر اتفاق پیامد دارد. برای برگرداندن اتفاق به تجربه تدبیر (مسأله‌مداری) لازم است. انسان‌ها در تبدیل تجربه به اتفاق و برعکس با یکدیگر فرق دارند.

تبدیل تجربه به اتفاق آسان است و نیاز چندانی به تفکر ندارد. ولی برگرداندن اتفاق به تجربه بسیار دشوار است و به فردی نیاز دارد سبک‌های کنار آمدن در وی در توازن باشد.

بالایی‌ها نمی‌دانستند از کجا باید می‌فهمیدند؟ مهم نبود نمی‌دانم شاید هم می‌دانستند. گفتن نداشت. توافقی نکرده بودیم بین خودمان. وقتی ما سر نمی‌زدیم آنها هم نمی‌زدند. خیلی طبیعی برای همین صدای تیر که بلند شد، همه ریختیم بیرون. ایرج گفت: «زدمش!» بچه‌ها همین که دیدند چه کرده، ریختند سرش. با مشت و گلد می‌زدند به پک و پهلوش. (همان، ص ۱۰).

سیاوش می‌گفت خودم درستش می‌کنم. نگفت چطور. فقط گفت درستش می‌کنم. بی‌آبی را می‌شه تحمل کرد ولی این لکه‌ی ننگ را که خورده بود به پیشانی‌اش نمی‌توانست تحمل کند. امتحان سختی بود. گفتیم: «کاری است که شده، سختی‌اش یکی دو ماه است. زیاد فکر نکن.»

گفت: «امان داده بودیم. این در قاموس ما نیست (همان، ص ۱۱).

چند روز، شاید ده روز، بین ما شکر آب شد... سیاوش رفت. خواب و بیدار ریختیم بیرون. انگار دود و مه باشد، درست نمی‌شد تشخیص داد. سفیدی ملافه ولی به خوبی پیدا بود. ملافه‌ی سفید را از گردن کشیده بود روی لباسش سرتاسر دست‌ها را باز کرده بود که یعنی خالی است، ببیند (همان، ص ۱۳).

هجوم آورده بودند لب خاک‌ریز. شاید باور نمی‌کردند یکی دستی دستی خودش را اسیر می‌کند. (همان، ص ۱۴).

«هجوم‌بردن آنها را به طرفش دیدیم. نمی‌شود گفت با خشم بود، ولی هجوم بود. شاید ریختند روی سرش. تنها. رسم آنها را که دیگر می‌دانیم. تنها که گیرت بیاورند، معلوم است. حالا با سیاوش چه کردند، نمی‌دانیم. دیگر بر نگشت.» (همان)

داستان در مورد رزمندگانی است که پس از عملیات به پادگان بر می‌گردند. بسیاری از دوستانشان به شهادت رسیدند. حال بازماندگان خوب نیست. بغض دارند و برخی گریه می‌کنند. تا این که یک رزمنده تویی پیدا می‌کند و شروع به بازی می‌کند. رزمندگانت تا به خودشان می‌آیند می‌بینند در حال بازی هستند. حالشان تغییر کرده است.

در این داستان با نمونه بسیار خوبی از بکارگیری راه‌کار هیجان‌مدار در کنار آمدن و مقابله با شرایط دشوار هستیم. رزمندگان از عملیات برگشته و به سوگ نشسته هستند، باید کسی بهانه‌ای پیدا کند و حال افراد را عوض کند.

از یک گردان چهار صد نفره سی، سی و دو سه نفر باقی مانده بودیم. شبانه بار کمپرسی مان کردند و چشم که باز کردیم دیدم جلوی ساختمان قبلی مان هستیم. پادگان سوت و کور بود. همه را برده بودند ترابی عملیات. شب اول فقط خوابیدیم. در سکوت مطلق. تا فردا همه کس حال نداشت در اتاق بغلی را بزند. برای صبحانه و نهار یادم نمی‌آید کسی آمده باشد دنبال‌مان. فقط گاه صدای هق زدن کسی را توی راهرو می‌شنیدم. دلم داشت می‌ترکید (همان، ص ۶۶).
هیچ چیزی دم دست‌تر از «بازی» نمی‌توانست حال افراد داستان را عوض کند. بازی فعالیتی خودش، بدون قصد قبلی و صرفاً جهت شادی است. یک راه‌کار فوری و اثر بخش جهت تغییر احساسات و هیجانات.

به واقع، جای بازی و باز کردن در زندگی امروز خیلی خالی است. روان‌شناسان معتقدند بازی سن ندارد و به قول نظریه‌پردازان دلبستگی بازی «ز گهواره تا گور» است. با کمی دقت می‌بینیم ما برای عمده عمرمان نه بازی داریم نه اسباب بازی. ما خودمان را از یکی از مؤثرترین راهبردها و ابزارهای مدیریت هیجان‌های زندگی محروم کردیم.

از بچگی باید یاد گرفت هیچ چیز ملندنی نیست. هیچ چیز. آدم باید یاد بگیرد چطور در مقابل از دست دادن چیزها مقاومت کند، تاب بیاورد و گرنه زندگی را می‌بازد. (همان، همان، ص ۶۷).

۳- نتیجه‌گیری

مبانی نظری و پژوهشی نشان می‌دهند که نتیجه اصلی سبک‌های مقابله‌ای یا کنار آمدن، بالا رفتن سازگاری و حفظ سلامت روان است. سلامت روان سه مؤلفه اصلی دارد: عاطفه مثبت یا خوشایند، عاطفه منفی یا ناخوشایند، و رضایتمندی از زندگی. بر این اساس آسیب به سلامت روان را می‌توان به نبود عاطفه مثبت در زندگی، فراوانی عاطفه منفی در زندگی، یا احساسات منفی با موقعیت‌ها و شرایط

زندگی نسبت داد. تحلیل نشان می‌دهد رزمندگان از عاطفه منفی کمتر و احساس رضایت بیشتری برخوردارند. اما صرف اشاره کردن به این که این افراد توانسته‌اند بخوبی از راه‌کارهای مقابله‌ای استفاده کنند پس از سلامت روان بالاتری برخوردارند بیشتر جنبه‌ی توصیفی دارد تا تحلیل.

برای بررسی تحلیلی این نتایج باید بدنبال یک متغیر و عامل میانجی باشیم که امکان استفاده از راه‌کار را به این شکل میسر می‌سازد. عاملی که در پس رفتارهای نقش آفرینان داستانی نهفته است و سازگاری آنان را رقم می‌زند. شخصیت یکی از قوی‌ترین و با ثبات‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های بهره‌گیری از راه‌کارهای مقابله‌ای و حفظ سلامت روان است.

با توجه به یافته‌های پژوهشی و مبانی نظری بالا، بررسی تحلیلی داستان‌های کوتاه نشان می‌دهد که عوامل و صفات شخصیتی میدان‌دار رفتارهای شخصیت‌های داستانی هستند. با کمی دقت می‌توان دید که بروز و ظهور صفات و عوامل شخصیت در مقاطع زمانی و رویدادهای داستانی تغییر کرده است. در داستان‌های مربوط به دوره‌ی جنگ ما وجود و ظهور صفات و عوامل شخصیتی مثبت مثل برون‌گرایی بالا، وظیفه‌شناسی، دلبذیری و روان رنجوری پایین‌تر را شاهد هستیم. لازم به یادآوری است که استرس اجبار به کنار آمدن با چالش یا تهدید است. استرس جنگ برای بسیاری از رزمندگان نوعی چالش محسوب می‌شود: یعنی فرصتی برای شکوفا کردن توانایی‌های بالقوه. براین اساس و بخاطر برجسب چالش رویکرد آنها باید مسأله‌مدار باشد.

منابع

منابع فارسی

- ۱- آژند، ی. (۱۳۷۵). « فرهنگ اصطلاحات ادبیات داستانی ». مجله ادبیات داستانی. بهار ۷۵، شماره ۲۹. صص ۳۴ - ۲۵.
- ۲- بابا پور، خیرالدین جلیل و رسول زاده طباطبایی، کاظم و اژه‌ای، جواد و فتحی آشتیانی، علی.

- (۱۳۸۲). «بررسی رابطه بین شیوه حل مسأله و سلامت روانشناختی دانشجویان». مجله روانشناسی، دوره ۷، شماره ۱، ص ۱۶-۳.
- ۳- بی‌نیاز، ف.ا. (۱۳۸۷). **درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی (با اشاره موفر به آسیب‌شناسی، رمان و داستان کوتاه در ایران)**. چاپ اول. تهران: افروز.
- ۴- بی‌نیاز، ف.ا. (۱۳۹۲). **درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی**. تهران: افراز. چاپ چهارم
- ۵- تی. مک اندرو، فرانسیس. (۱۳۸۷). **روان‌شناسی محیطی**. ترجمه دکتر غلامرضا محمودی. چاپ اول. تهران: انتشارات زریباف اصل
- ۶- خلعتبری، جواد و عزیز زاده، فرشته. (۱۳۹۰). «تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی و راهبردهای مقابله با فشار روانی بر سلامت روان دانشجویان دختر». دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی، دوره ۱۲، شماره ۲، ص ۲۹-۳۷.
- ۷- رسول زاده، کاظم و نصیرزاده، راضیه. (۱۳۸۸). «بررسی رابطه باورهای مذهبی با راهبردهای مقابله‌ای با تنیدگی در دانشجویان». فصلنامه دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی گناباد، دوره ۱۵، شماره ۲، ص ۳۶-۴۶.
- ۸- شمسیا، س. (۱۳۷۶). **سبک‌شناسی نثر**. تهران: نشر میترا.
- ۹- صبری نظر زاده، راشین. (۱۳۸۹). «رابطه احساس انسجام و سخت‌کوشی با سلامت و راهبردهای مقابله‌ای با استرس». دکتر محمد حسین عبد خدایی. دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی. دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱۰- فرانکل، ویکتور امیل. (۱۳۸۷). **انسان در جستجوی معنا**. ترجمه اکبر معارفی. تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۱- قیصری، مجید. (۱۳۹۰). **زیر خاکی**. تهران: نشر افق
- ۱۲- (۱۳۹۰). **سه دختر گل فروش**. تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.
- ۱۳- قیصری، مجید. (۱۳۸۶). **گوساله سرگردان**. تهران: افق.
- ۱۴- گنجی، ح. (۱۳۸۹). **بهداشت روانی**. تهران: نشر ارسباران.
- ۱۵- مرشدی، ابراهیم بهنام. (۱۳۹۵). «رابطه فرایندهای خانواده و سبک‌های مقابله‌ای با استرس و کنترل خشم». دکتر سید مریم حسینی. دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی. واحد مرودشت
- ۱۶- میرصادقی، ج. (۱۳۷۶). **عناصر داستان**. تهران: انتشارات سخن.

منابع انگلیسی

- Costa, P.T. , & Mc crae, R.R. (۱۹۸۸). *Personality in a adulthood : A six year logitudinal (study of self-reports and spouse ratings on the NEO personality Inventory)*. Journal of personality and social psychology, ۵۴, ۸۵۳-۸۶۳.
- Eckes, W., Singer, M., & Garcia, S. (۱۹۹۷). *Personality in fluences on the choice of situation*. In R. Hogan, J. Johnson, & S. Briggs (Eds.), *Hand book of personality psychology* (pp. ۵۵/۹۵). Sandiego: Mcadem.c.
- Lazarus, R.S. and Folkman, S. (۱۹۸۶). *Cognitive theories of stress and the issue of circularity*. Magnus, K., Diener, E., Fujita, F., & Pavot, W. (۱۹۹۳). *extra version and neuroticism as predictors of objective life events: A longitudinal analysis*. Journal of personality and social psychology, ۶۵, ۱۰۹۶-۱۰۵۳.
- Mc care, R.R. , & costa, P.T. (۱۹۸۶). *Personality, coping and coping effectiveness in an adult sample*. Journal of personality, ۵۹, ۳۸۵-۴۰۵.
- Pervin, L.A. (۱۹۹۴). *Personality Stability, personality change, and the question of Process*. In T.F. Heatherton & J.L. Weinbergot, (Eds.), *Can personality change?* (pp. ۳۱۶-۳۳۰) Washington, DC: American Psychological Association.
- Priebe, S., J.J. Gavrilovic, et al. (۲۰۱۰). *Treatment outcomes and costs of PTSD after the war in former Yugoslavia*. Psychiatr serv ۶۱(۶): ۵۹۸-۶۰۴.
- Watson, D., & Clark, L.A. (۱۹۸۴). *Negative affectivity, the disposition to experience aversive emotion* (States). Psychological Bulletin, ۹۶, ۹۰۵-۹۹۰.